### اشاره

بحث در نهی از معاملات بود که آیا این نهی اقتضاء فساد معامله را دارد یا نه؟ این بحث در سه قسم تصویر شد، در قسم اول آن اتفاق نظر است که نهی مقتضی فساد نیست، البته در این خصوص با ملاحظه‌ای که داشتیم این نظر را پذیرفتیم.

در قسم دو و سه بیان شده که اختلاف آراء است که سه رأی در این موضوع، ذکر شد و البته رای چهارم در این مسأله، مربوط به اهل سنت و فخر رازی است که قائلند نه تنها نهی در اینجا موجب فساد نیست بلکه مفید صحت هم است.

برای قول به اقتضاء نهی للفساد فی المعامله در دو قسم دوم و سوم چند استدلال بیان شد؛ دلیل اول از نائینی بود که نقل و نقد شد؛

#### **استدلال دوم بر اقتضاء نهی برای فساد معامله:**

مسبب اگر مورد نهی باشد، این موجب فساد خواهد شد به این دلیل که مسبب در واقع همان ملکیت و تملکی است که مجعول شارع است، در واقع، در اینجا سبب، همان عمل عقد شخص است و مسبب، ملکیتی است که نتیجه شده است و چون مسبب از مجعولات شارع است؛ نهی از این مسبب معنایش عدم اعتبار شارع است در مورد آن نتیجه، این به معنی مورد امضاء نبودن است؛ چراکه امر مبغوض، نمی‌تواند مجعول شارع باشد.

این استدلال، تفسیرهای مختلفی دارد؛ یکی از این تفسیرها این است که مسبب، همان مجعول است که اگر شارع مبغوضش بدارد، نمی‌تواند مجعول او باشد و نهی از مسبب مقتضی فساد آن است.

#### **بررسی این استدلال:**

بررسی این قول در دو مقام صغروی و کبروی صورت می‌گیرد:

**بحث صغروی:** قبل از اینکه جستجو شود که دلیل ما را به چه نتیجه‌ای می‌رساند، باید دید که هر یک از سبب و مسبب در معاملات چیست؟ این باید تحلیل شود و بحث مهمی است که در انشائات و معاملات و ... ثمره دارد و بحثی است که بزرگان واردش شده‌اند و در این مقام گذرا از آن بحث می‌کنیم.

سوال مربوط در بحث صغروی این است که این سببیت و مسببیت یعنی چه ؟ نهی متعلق به مسبب به چه معناست؟ اصولاً سببیت و مسببیت در این جا داریم یا نه؟! اگر داریم سبب کدام است و مسبب کدام؟ اگر عقد سبب و ملکیت مسبب است، این به چه معنی است؟

ظاهر کلمات برخی این است که در اینجا یک نظام سببی و مسببی در کار است که شخص مُنشئ، چیزی را انشاء می‌کند و در واقع با این انشائش آن را ایجاد می‌کند؛ به این ترتیب که او با انشاء عقدش، باعث اعتبار عقلائی و یا شرعی در این موضوع می‌شود. در اینجا شخص با فعل «عقد خواندن» موجب یک اعتباری از سوی عقلاء می‌شود؛ سبب، فعل اوست و مسبَّب، اعتبار عقلاء و تنجیز ایشان است. مثل نظام سببی و مسببی در امور تکوینی که شبیه آن در نظام تشریعی هم هست.

نظر دوم در مقابل این نظر در تحلیل سبب و مسبب است که از طرف مرحوم خویی و مرحوم تبریزی و دیگران مطرح شده است، ایشان قائلند رابطه عقد و تملک، اصلاً رابطه سببی و مسببی نیست، بلکه رابطه موضوع و حکم است؛ وقتی کسی این صیغه را خواند و انشاء صیغه کرد، این انشاء عقد از سوی او، موضوع می‌شود برای اینکه شارع اثر را اعتبار کند و جعل نماید. خواندن عقد، سبب برای اعتبار شارع نیست و مسبب هم مُنشأ و مجعول این سبب نیست؛ بلکه شاید شخص نسبت به ترتب این اثر بر انشاء عقد از سوی او غافل هم باشد ، ولی شارع بر این کار او، این اثر را مترتب می کند؛ مثلاً با صدور رفتار شستشوی لباس نجس از مکلف، شارع اثر پاکی و یا دیگر نتایج شرعی را بر آن مترتب می‌کند. مکلف کار خودش را انجام می‌دهد و شارع هم بر اساس آن موضوع محقق شده به دنبال فعل شخص، اثر را جعل می‌کند.

**اشکال:** ممکن است گفته شود که این منازعه لفظی است؛ اینکه رابطه این دو، سبب و مسبب اند یا موضوع حکم و جعل حکم، فرقی ماهوی ندارد و تنها تفنن تعبیر است!

**دفع اشکال:** میان این دو نحوه تبیین برای سببیت و مسببیت، تفاوت‌هایی می‌توان قائل شد؛ از جمله اینکه، بنا بر تحلیل اول، شخص، سبب را ایجاد می‌کند و در ضمن قصد ایجاد، مسبب را هم دارد و نتیجه کار او به دنبال قصد و انشاء اوست. اما بنا بر تحلیل دوم، مسبب کاری است که شارع آن را جعل میکند؛ بدون اینکه مکلف در آن دخیل باشد؛ مکلف قصد نتیجه را نکرده، بلکه تنها مقدمه‌ای را اتیان کرده که شارع خود بر آن مقدمه، نتیجه را مترتب کرده است؛ نه اینکه خود آن شخص، این اثر را ایجاد کرده باشد. در امثال ایقاعات و عقود و دیگر افعالی که در آنها بر اقدام مکلف، اثری از سوی شارع مترتب است، این بحث مطرح می‌شود.

در تحلیل این سببیت و مسببیت، باید توجه داشت که در اینجا، سبب اعتباری است و نه تکوینی، ولی در عین حال، دو حالت است؛ یا این سببیت ناشی از ایجاد همراه قصد مُنشئ است یا اینکه او صرفاً محقق کننده موضوع برای جعل شارع است و قصد او اصلاً دخالت در حصول نتیجه ندارد.

بنا بر نظر اول، مسبب همان اعتبار عقلائی و شرعی است، ولی در نظر دوم اصلاً این مطرح نیست و در مقابل، در نظر دوم سببیتِ مکلف، بی معنی است و مسببیت، هرگز ناشی از اقدام او نیست، بلکه ناشی از شارع است و مکلف تنها محقق کننده موضع این حکم و اعتبار شارع است.

بنا بر تحلیل دوم، اگر اعتبار شارع مسبِّب است، در این حال این مسبَّب نمی‌تواند هم مجعول شارع باشد و هم مبغوض او باشد، این استدلال مبنی بر این تحلیل است. اما امثال مرحوم خویی چنین بحثی را اساساً بی معنی می‌دانند؛ چراکه مکلف اصلاً قصد مسببیتی نسبت به آن نتیجه نمی‌تواند داشته باشد، بدین ترتیب نهی هم نمی‌تواند به آن مسبب تعلق گیرد، چراکه مسببیت به این معنا اصلاً معقول نیست.

#### **نظر مختار در تحلیل سببیت و مسببیت:**

ضمن قبول نظر دوم در تحلیل سببیت و مسببیت و اینکه هیچگاه در عقد و ایقاع هیچ شخصی، قصد ایجاد نتیجه را نمی‌کند؛ قوام عقد و معامله به این نیست که مکلف قصد کند که اعتبار شرعی محقق شود، حتی ممکن است انشاء عاقد غیر متدین هم شرعاً معتبر باشد با اینکه او اصلا شارع را نمی‌شناسد. قوام عقد به این نیست که عاقد قصد اعتبار اثر از سوی شارع را داشته باشد؛ قبول انشاء کافر و یا غافل به همین دلیل است.

بنا بر این تحلیل اول در سبب و مسببیت صحیح است و اقدام مکلف در حد موضوعیت برای جعل شارع است، عقلاء گاهی این را قبول می‌کنند و گاهی نه، با این همه، پس از اظهار موضع عقلاء، باز هم شارع می‌تواند این را تأیید یا رد کند.

نکته قابل بحث این است که بحث سبب و مسبب با قطع نظر اعتبار عقلاء است، در خود کار شخص سبب و مسبب وجود دارد، فارغ از توجه به بحث اعتبار شارع؛ در معاملات، یک فعلی است فیزیکی و خارجی که از سوی مکلف صادر می‎شود و آن اینکه این عبارات را به زبان می‌آورد، یا به نحو معاطاتی عملی را انجام می‌دهد و یک مسببی در این است که از قبیل امور انشائی است و عبارت از همان مُنشأی است که او از نگاه خودش آن را ایجاد کرده است و کاری ندارد که این اثر را شارع قبول دارد یا ندارد. برخی صاحب نظران (مرحوم خویی) این اقدام مکلف را «انشاء» می‌دانند و برخی (از جمله نظر مختار ما) این را «ایجاد» می‌دانند!

در این مرحله و با این تصویر از سبب و مسبب، واقعاً سبب و مسبب قابل تطبیق است؛ زوجیت را مکلف قصد دارد که ایجاد شود و این ملکیت و زوجیت در واقع چیزی غیر از این لفظ بیان شده از سوی او است و هر که بحث از سبب و مسبب می‌کند، همین منظورش است و سببیت به معنای اشاره شده در بالا منظورش نیست.

با این فرض گاهی نهی به این فعل فیزیکال می‌خورد و همان ایجاد کلام و یا فعل معاطاتی است که منهی می‌شود، و پرهیز داده می‌شود از اینکه مخاطب وقتش را به این عمل صرف کند و گاهی نیز نهی، به مُنشأ و علقه حاصل شده در اثر اقدام مکلف می‌خورد؛ در واقع مبغوضیت در این فعل مکلف (جاری کردن الفاظ عقد یا فعل معاطاتی) نیست، بلکه در مُنشأ اوست.